

فصلنامه علمی - پژوهشی «تحقیقات علوم قرآن و حدیث» دانشگاه الزهراء(س)
سال چهاردهم، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۶، پیاپی ۳۶

DOI: 10.22051/tqh.2017.15283.1635

واکاوی اهداف ذکر مغیبات در نهج البلاغه

آتنا بهادری^۱

نصرت نیل ساز^۲

اقدس زونی^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۲/۱۳

تاریخ تصویب: ۱۳۹۶/۰۴/۲۶

چکیده

یکی از موضوعات مهمی که به طور گسترده در نهج البلاغه گرد آمده، «اخبار از غیب» است. امیرمؤمنان علی(ع) در ضمن خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات قصار از معارف توحیدی بسیار عمیق، پنهانی‌های خلقت و بسیاری از حوادث گذشته و آینده خبر می‌دهد. این اخبار نه ادعایی دروغ بود و نه ادعایی صحیح توأم با فخرفروشی؛ بلکه اهدافی دقیق و حساب شده داشت که شروح نهج البلاغه و سایر کتابهای مربوطه توجه شایانی به آن‌ها نکردند؛ شاید به دلیل اینکه آن حضرت بر علت بیان آن‌ها تصریح نفرمود. حکومت امام علی

^۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه الزهراء(س) (نویسنده مسؤول) a.bahadori@alzahra.ac.ir

^۲. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تربیت مدرس nilsaz@modares.ac.ir

^۳. کارشناسی ارشد روانشناسی تربیتی niayesh_zooni@gmail.com

(ع) در شرایطی محقق شد که تنها ظاهری از اسلام باقی مانده بود و عمق و محتوای دین متحول شده بود. مردم از پرسشهای علمی و تفسیری منع می‌شدند، اکثر یاران در جهالت بودند و مکر و تزویرهای دشمنان بسیار بود. بررسی شرایط و فضای صدور اخبار غیبی، پژوهش حاضر را به سه هدف عمده رهنمون گشت: الف) معرفت‌افزایی امت اسلام، تفسیر آیات قرآن کریم و اثبات رابطه عمیق امام به عنوان برترین مفسر پس از رسول خدا (ص) با این کتاب آسمانی؛ ب) اثبات حقانیت امام نزد یاران؛ ج) اثبات حقانیت امام نزد دشمنان.

واژه‌های کلیدی: امیرمؤمنان علی(ع)، فضای صدور حدیث،

مغیبات، هدف اخبار از غیب.

۱. مقدمه

از آن زمان که نهج‌البلاغه گنجینه سخنان علمی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اخلاقی حضرت علی (ع) به همت دانشمند بزرگ قرن چهارم هجری، شریف‌رضی (ره)، گردآوری شد؛ مورد توجه بسیاری از بزرگان دنیای اسلام و عرب و حتی خارج از آن قرار گرفت. یکی از بخشهای مهم این اثر سخن از «غیب و اخبار غیبی» است.

پیرامون گستره علم امام از جمله «علم به غیب» نظرات علما متفاوت است. برخی نظیر شیخ انصاری نیازی به علم تفصیلی به آن و حدود و خصوصیاتش نمی‌بینند و معتقدند درباره عموم و خصوص و کیفیت علم ائمه اطهار (علیهم السلام) از روایتهای مختلف مطلب اطمینان‌آوری بدست نمی‌آید، پس شایسته است آن را به خود ایشان واگذار کنیم (انصاری، ۱۴۱۹، ۲/۱۳۴). دسته دیگر از علما نظیر شیخ طوسی، مقام امامت را مشروط به آگاهی از غیب نمی‌دانند (طوسی، ۱۳۸۲، ۱/۲۵۲). عده‌ای نظیر آخوندخراسانی، حجج الهی را به همه حوادث گذشته، حال و آینده آگاه می‌دانند (خراسانی، ۱۴۰۹، ۱/۳۷۳ و ۳۷۴). علامه طباطبایی (ره) معتقد است علم غیب کمترین اثری در جریان حوادث

خارجی ندارد و نباید این علم غیرعادی را با علم عادی خلط نمود (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۱۹۲/۱۸). لذا ایشان علم معصومین (ع) را به امور خارجی دارای انواعی می‌دانند. در یک نوع، امام معصوم به استناد روایات متواتری که در جوامع حدیثی شیعه نظیر کافی، بصائر، بحار و کتابهای شیخ صدوق ضبط شده، به اذن خداوند در هر شرایطی می‌تواند از راه موهبت الهی (نه از راه اکتساب) به حقایق جهان هستی آگاه شود؛ خواه آن موارد محسوس باشند یا همچون حوادث گذشته و آینده و موجودات مجرد، نامحسوس. در این علم هیچ تخلف و تغییری راه نمی‌یابد، زیرا قضای الهی بر آن تعلق گرفته است و اراده انسان کمترین تأثیری ندارد. هیچ تکلیفی با مالکیت این علم بر عهده امام نیست. در نوع دوم، ائمه (علیهم السلام) مانند سایر افراد بشر در مجرای اختیار، اموری را انجام می‌دهند و اگر علل و عوامل و اوضاع خارجی موافق باشد، به هدف می‌رسند و اگر شرایط نامساعد باشد، به هدف خویش دست نمی‌یابند. علم و آگاهی امام بر جزئیات حوادث عالم تأثیری در اعمال اختیاری او ندارد. علمی که از «خصوصیات منحصر به فرد امام» است و دیگران از آن بی‌بهره‌اند، نوع **اول** می‌باشد؛ چنانکه محمدبن فرج رنجی نقل می‌کند با امام جواد (ع) در کنار رود دجله نشسته بود. به ایشان عرض کرد: شیعیان ادعا می‌کنند که شما به وزن آب دجله علم دارید! آن حضرت فرمود: آیا خداوند قادر است علم آن را به پشه‌ای از مخلوقاتش تفویض کند؟ رنجی عرض کرد: بله. حضرت فرمود: *إِنَّا أَكْرَمُ عَلَى اللَّهِ مِنْ بَعُوضَتِهِ* (مسعودی، ۱۴۲۳، ص ۱۸۹)؛ یعنی چنین عنایتی را از سوی خداوند بر خویش تأیید نمود و تعجب صحابی خویش را از هر آنچه خداوند به حجت‌های خود در روی زمین عطا نماید، بی‌دلیل دانست.

بر اساس نظر عالمان شیعه، امیرمؤمنان علی (ع) به عنوان اولین امام و جانشین رسول-اکرم (ص) از غیب آگاهی دارد. اما سؤال اینجاست که چرا آن حضرت در جای جای کلام خویش و به‌طور ویژه در ۱۱۰ موضع از *نهج البلاغه* به این نوع علم تصریح می‌کند؟ آیا چنین عملکردی حاکی از فخرفروشی و عُجب آن حضرت نیست؟ چه ضرورتی بر ابراز این علم وجود دارد؟ تصریح به برخورداری از چنین علمی با چه هدفی صورت گرفته است؟ آیا امام علی (ع) به هدف خویش در بیان این علم اشاره کرده است؟

شروع نهج البلاغه و دیگر آثاری که درباره اخبار غیبی حضرت علی (ع) نگاشته شده در این باره بحثی نگشوده‌اند و تنها به ذکر حوادث مقرون به صدور برخی از مغیبات پرداخته‌اند.

ابن ابی‌الحدید در شرح خطبه ۳۷، بحثی با عنوان «الأخبار الواردة عن معرفة الإمام علی بالأموال الغیبیه» و در شرح خطبه ۹۲، فصلی با عنوان «فی ذکر أمور غیبیه أخبر بها الإمام ثم تحققت» گشوده است و مواردی افزون بر روایات سیدرضی در مغیبات امیرمؤمنان علی (ع) آورده است (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۸، ۲/۲۸۶ و ۷/۴۷ و ذیل خطبه ۵۸: ۵/۳ و خطبه ۸۶: ۶/۳۸۲ و خطبه ۲۳۵: ۱۳/۱۰۶ و حکمت ۹۸: ۱۸/۲۶۰).

ابن میثم بحرانی در فصلی با عنوان «کرامات» نفس قدسیه امام علی (ع) را دارای قابلیت می‌داند که امور غیبی به صورت افاضات خداوند متعال بر آن نقش می‌بندد (ابن میثم، ۱۴۲۸، ص ۶۰). شارح و متکلم شیعی ذیل خطبه اول به رد شبهه اخذ این مطالب شگفت توحیدی از تورات یا آثار غیرمسلمانان می‌پردازد (همان، ص ۹۱). او ضمن ذکر دیگر اخبار غیبی امیرمؤمنان (ع) به مسأله مورد نظر ما اشاره‌ای نمی‌کند (ر.ک: همان، ص ۱۶۶، ۴۵۶، ۴۷۰).

صاحب بهج الصباغه که اخبار جنگ‌ها و پیشگویی‌های امام علی (ع) را به تفصیل از کتابهای پیش از نهج البلاغه جمع‌آوری کرده، درباره هدف آن حضرت از ذکر آن‌ها سخنی نمی‌آورد (شوشتری، ۱۴۰۹، ۵/۱۵۹-۱۶۴ و ۵/۱۸۶ و ۵/۲۴۶-۲۴۸).

علامه جعفری در جای‌جای اثر خویش، وقتی به خطبه‌های حاکی از پیشگویی‌های امیرمؤمنان (ع) می‌رسد، به اثبات قرآنی علم غیب بشر و اثبات تاریخی علم غیب امام می‌پردازد؛ چنانکه در جلد دهم مقدمه‌ای نسبتاً طولانی درباره غیب می‌آورد (جعفری، ۱۳۷۹، ۱۰/۲۴۲) و پانزده مورد دیگر از اخبار غیبی آن حضرت را به منقولات ابن ابی‌الحدید می‌افزاید (همان، ۱۰/۲۵۱-۲۶۱؛ برای دیگر موارد بنگرید: همان، ۸/۵۰-۵۶ و ۱۰/۳۳-۳۴ و ۱۶/۲۹۶-۳۰۰) ولی ایشان نیز به هدف ذکر این اخبار نمی‌پردازد.

الغدیر فی الکتاب والسنة و الأدب، مصادر نهج البلاغه و أسانیده، مدارک نهج البلاغه و دفع الشبهات عنه، ما هو نهج البلاغه؟، استناد نهج البلاغه، دراسات فی نهج البلاغه، مع

المشککین فی نهج البلاغه و إصالة نهج البلاغه از دیگر آثاری هستند که با وجود توجه به اخبار غیبی این کتاب، به هدف ذکر این اخبار نپرداخته‌اند.

پژوهش پیش رو در صدد است با دقت به شرایط و فضای صدور روایات امام علی(ع)، اوضاع حاکم بر جامعه اسلامی و سیاق کلام آن حضرت، به برخی از اهداف ایشان در ذکر این اخبار دست یابد.

۲-۱. مفاهیم

۱-۲-۱. «غیب» در لغت و اصطلاح

«غیب» وصف و مصدری در زبان عربی است که بر «پنهان» و «پنهان شدن» دلالت دارد (فراهیدی، ۱۴۱۰، ۴/۴۵۴؛ جوهری، ۱۴۰۷، ۱/۱۹۶؛ ابن فارس، ۱۴۰۴، ۴/۴۰۳؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۶۱۶؛ ابن منظور، ۱۴۰۵، ۳/۳۴۲؛ مصطفوی، ۱۳۶۰، ۷/۲۹۰). این واژه به صورت‌های «غیاب» و «غُیُوب» جمع بسته شده و فعل آن «غَابَ یَغِيبُ» است (ابن منظور، ۱۴۰۵، ۱/۶۵۴؛ طریحی، ۱۴۰۸، ۳/۳۴۳).

لغت‌شناسان برای «غیب» معانی دیگری ذکر کرده‌اند که همه حاکی از پوشیدگی و پنهانی است، نظیر: «الشَّكُّ» به دلیل پنهان بودن حقیقت در آن، «مَا اطمأنَّ مِنَ الْأَرْضِ» بخش گود و پست زمین که از چشم‌ها ناپیدا است، «شَحْمٌ تُرِبِ الشَّاءِ» چربی گوسفند که بدن حیوان را از چشم‌ها پنهان می‌دارد (ابن منظور، ۱۴۰۵، ۱/۶۵۷-۶۵۴). مصطفوی این کلمه را در مقابل «شهادة» می‌داند که به نسبت انواع معانی این کلمه، معنای غیب نیز تغییر می‌کند. شهادة به معنای حضور است؛ خواه حضور مکانی باشد، یا نزد حواس ظاهری، یا نزد علم و یا نزد بصیرت انسان (مصطفوی، ۱۳۶۰، ۷/۲۹۰).

معنای اصطلاحی «غیب» نزد مفسران قرآن توسعه یافته معنای لغوی است؛ یعنی چیزی که مورد حس و درک انسان نیست (طبرسی، ۱۳۷۲، ۱/۱۲۰؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ۱/۴۶). ایشان در مصادیق آن موارد متعددی را بر اساس آیات قرآن ذکر نموده‌اند، نظیر خداوند متعال (حربی، ۱۴۰۵، ۲/۶۱۱) به نقل از مجاهد، صفات الهی (مقاتل، ۱۴۲۳، ۱/۳۰؛ ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹، ۱/۳۶) به نقل از عطاء بن ابی رباح، دین الهی (تستری، ۱۴۲۳، ۱/۲۶)،

وحی (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ۱۰۳/۱ به نقل از ابن جریج)، قرآن (مقاتل، ۱۴۲۳، ۸۱/۱) به نقل از زرّبن حبیش؛ حربی، ۱۴۰۵، ۶۱۲/۲؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ۱۱۸/۱ به نقل از عاصم بن ابی النجود)، بهشت، دوزخ، رستاخیز، وعده و وعید (قمی، ۱۳۶۷، ۳۰/۱؛ ابن قتیبه، ۱۳۷۸، ص ۴۱ به نقل از قتاده؛ طبری، ۱۴۱۲، ۷۸/۱)، قَدَر (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹، ۳۶/۱) از قول زید بن اسلم؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲، ۸۴/۱)، مهدی غایب (عج) و زمان ظهور او (صدوق، ۱۴۰۵، ص ۱۷؛ بحرانی، ۱۴۱۶، ۱۲۴/۱)، بر اساس حدیث جابر بن عبدالله از رسول الله (ص) و احادیث داود بن کثیر رقی و یحیی بن ابوالقاسم از امام صادق (ع)).

۱-۲-۲. «غیب» در نهج البلاغه

لفظ و مفهوم «غیب» در نهج البلاغه کاربرد گسترده‌ای دارد. علامه جعفری در شرح خویش بر این کتاب، «غیب» را عبارت از حقایق دور از دیدگاه انسان دانسته که دو مفهوم عامّ و خاصّ دارد. مفهوم عامّ به هر حقیقتی اشاره دارد که به دلیل وجود موانع از دید انسان غایب است. مفهوم خاصّ به حقایق پشت پرده واقعات و رویدادهای عالم طبیعت اشاره دارد که حواسّ، ذهن و دیگر ابزار شناخت معمولی راهی به آن‌ها ندارد (جعفری، ۱۳۷۹، ۵۱/۸ و ۲۴۳/۱۰). علامه خویی نیز در *منهاج البراعه*، «غیب» را هر آن چیزی می‌داند که علم و مأخذش از خلاق پنهان است، خواه مانند «ذات و صفات الهی» به دلیل عدم استعداد و قابلیت درک انسان باشد و خواه مانند «زمان قیامت» حکمت و مصلحت الهی بر پنهان بودنش اقتضا کند (خویی، ۱۴۰۶، ۳۱۲/۶). بر این اساس در نوشتار حاضر «غیب» هر چیزی است (متعلّق به عالم ماده یا معنا) که از حسّ و درک انسان خارج باشد. حتی اگر کلیات اموری در قرآن ذکر شده باشد ولی جزئیات آن در کلام نبوی منقول از صحابه وجود نداشته باشد، ارائه‌اش از سوی امیر مؤمنان (ع) اخبار غیبی محسوب می‌شود.

در نهج البلاغه موضوع «غیب» در صد و ده موضع ذکر شده است. به تفکیک در ۹۲ خطبه، یک نامه و ۱۱ کلمات قصار (ر.ک: بهادری، ۱۳۹۲، ص ۵۴-۹۸).

امام علی (ع) در یازده مورد از آگاهی خویش به امور پنهان هستی خبر می‌دهد (خطبه‌های ۴، ۵، ۱۰، ۳۷، ۹۳، ۱۱۶، ۱۲۰، ۱۸۹ و حکمت‌های ۱۴۷، ۱۸۴، ۱۸۵). از آن-

جمله وقتی ابوسفیان پس از ماجرای سقیفه بنی ساعده به آن حضرت پیشنهاد قیام در برابر خلیفه اول داد، ایشان از هدف شوم گوینده پرده برداشت و درباره فلسفه سکوت خویش در برابر انتخاب خلیفه فرمود:

«...بَلِ اَنْدَمَجْتُ عَلٰی مَكْنُونِ عِلْمٍ لَوْ بُحْتُ بِهِ لِاَضْطَرَبْتُمْ اَضْطِرَابَ الارْشِيَةِ فِي الطَّوِيِّ الْبَعِيدَةِ» (خطبه ۵) اما اسراری نهفته در دل دارم که اگر آشکار کنم لرزه بر اندامتان افتد چونان که طناب فرو شده در چاه می لرزد.

آن حضرت در سه مورد از ناآگاهی خویش به برخی از پنهانی‌های هستی می گوید (خطبه‌های ۱۲۸، ۱۴۹، ۱۶۰). چنانکه وقتی در بستر شهادت به سر می برد، از تلاش فراوانش در پی گشودن راز نهفته مرگ سخن گفت و اینکه خواست الهی بر پنهان ماندن این امر تعلق گرفته است.

«كَمْ اُطْرِدْتُ الْاَيَّامَ اَبْحَثُهَا عَنْ مَكْنُونِ هَذَا الْاَمْرِ، فَاَبٰى اللهُ الْاِلَّا اِخْفَاءَهُ، هَيْهَاتَ عِلْمٌ مَّخْزُونٌ» (خطبه ۱۴۹) چه روزگاران که برای دانستن راز اجل کنجکاوای‌ها نمودم، ولی مشیت خدای تعالی آن بود که هر بار پوشیده ترش دارد. هیهات، دانشی است در خزانه اسرار.

مولای متقیان(ع) در پنج خطبه تصریح می کند که اخبار غیبی را از پیامبر(ص) فرا گرفته است (خطبه‌های ۱۶، ۱۰۱، ۱۲۸، ۱۵۶، ۱۷۵). به طوری که صاحب منهاج البراعه، آن را رشحاتی از کلام الهی و گفتار نبوی می داند (خوبی، ۱۴۰۶، ۵/۱). از آن جمله امام فرمود:

«...وَالَّذِي بَعَثَهُ بِالْحَقِّ وَاصْطَفَاهُ عَلٰی الْخَلْقِ، مَا اَنْطِقُ اِلَّا صَادِقًا وَقَدْ عَهِدَ اِلَيَّ بِذَلِكَ كُلِّهِ...» (خطبه ۱۷۵) سوگند به کسی که محمد(ص) را به راستی به رسالت مبعوث داشته و او را از همه آفریدگان برگزیده، جز به راستی سخن نمی گویم که رسول الله(ص) مرا از همه چیز آگاه ساخته است...

حضرت علی(ع) حدود نود مصداق خبر غیبی را آشکار می سازد که بر اساس زمان به پنج دسته تقسیم می شود:

دسته اول از حقایق عالم خلقت خبر می‌دهد که فارغ از زمان و مکان است، مانند شناخت مافوق بشری از خداوند (خطبه‌های ۱، ۲، ۴۹، ۶۵، ۸۳، ۸۵، ۹۰، ۹۱، ۹۴، ۹۶، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۵۲، ۱۵۵، ۱۶۰، ۱۶۳، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۲، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۹۲، ۲۱۳)، شناخت ویژگی‌ها و وظایف فرشتگان (خطبه‌های ۱، ۹۱، ۱۰۹، ۱۱۲، ۱۹۷)، شنیدن صدای شیطان (خطبه ۱۹۲) و شگفتی‌های علوم مختلف (فیزیک: خطبه ۱۴ و ۶۵، زیست‌شناسی: خطبه ۱۶۲، ۱۸۵ و حکمت ۸، زمین‌شناسی: خطبه ۲۱۱).

دسته دوم مربوط به ضمیر و حالات درونی انسان‌هاست (خطبه‌های ۳، ۳۳، ۱۶۴).
دسته سوم مربوط به گذشته دور و حوادث آغاز آفرینش است (خطبه‌های ۱ و ۹۱).
دسته چهارم مربوط به سرنوشت امت اسلام در عصر حضور امیرمؤمنان (ع) (خطبه‌های ۳۶، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۱۲۳، ۱۳۹)، پس از شهادت آن‌حضرت تا قیام آخرین منجی (عج) (خطبه‌های ۱۲، ۴۷، ۵۷، ۷۳، ۸۷، ۹۳، ۹۸، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۰۸، ۱۱۶، ۱۲۸، ۱۳۸، ۱۴۴، ۱۴۷، ۱۵۱، ۱۵۸، ۱۶۶، ۱۸۷، نامه ۵۵، حکمت‌های ۱۰۲، ۳۶۹، ۴۶۴، ۴۶۸) و زمان ظهور حضرت مهدی (عج) (خطبه‌های ۹۳، ۱۳۸، ۱۵۰، ۱۸۲، غرائب کلام امام شماره ۱، حکمت ۲۰۹) است.

و دسته پنجم مربوط به حوادث پس از عالم دنیا، یعنی برزخ و در نهایت قیامت است (خطبه‌های ۲۰، ۲۱، ۸۳، ۱۰۹).

۱-۲-۳. فضای صدور حدیث

رابطه «فضای صدور حدیث» با حدیث، همانند رابطه «فضای نزول آیات» با آیات قرآن کریم است؛ یعنی راهیابی به معارف احادیث تا حدودی در گرو آگاهی از شرایط و اوضاع جامعه اسلامی در عصر حضور معصوم (ع) است. کشف و پرده‌برداری از اوضاع عمومی، ویژگی‌های مردم، رخدادها و شرایط خاصی که همزمان با صدور حدیث از معصوم (ع) در جامعه اسلامی به وقوع می‌پیوندد، به «فضای صدور حدیث» راهنما می‌شود. همچنان که میان «شان نزول آیات» و «فضای نزول آیات» تفاوتی وجود دارد (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ۲۳۶/۱)، میان «شان صدور حدیث» و «فضای صدور حدیث» نیز

می توان چنین تمایزاتی در نظر گرفت. از جمله اینکه «شأن صدور حدیث» تنها ناظر به تأثیر یک جانبه رخدادهای خاص بر صدور یک روایت است؛ ولی «فضای صدور حدیث» از تعامل و تعاطی (تأثیر دو جانبه) جو حاکم بر جامعه با صدور روایت از معصوم پرده برمی - دارد؛ یعنی هم فضای حاکم بر جامعه مقتضی صدور حدیث است و هم صدور حدیث، فضای جامعه را تغییر می دهد.

کمیت روایات «شأن صدور احادیث» در برابر روایات «فضای صدور»، همانند کمیت روایات «شأن نزول آیات» در برابر «فضای نزول» است؛ یعنی همان طور که مفسران قرآن اهتمام ویژه ای به تبیین «شأن نزول آیات» نشان داده^۱ و کمتر به «فضای نزول» پرداخته اند (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ۲۳۵/۱)، محدثان نیز از ذکر «فضای صدور روایات» غفلت کرده و فقط به روایات «شأن صدور» توجه نموده اند.

۲. بحث

۲-۱. اهداف امام علی (ع) از بیان مغیبات

مصادیق اخبار غیبی نهج البلاغه در هر سه بخش خطبه ها، نامه ها و حکمت ها دیده می شود. بررسی متن روایات روشن می سازد که آن حضرت هیچگاه بر هدف خویش از بیان مغیبات تصریح نمود. این مطلب گواه آن است که امام علی (ع) شرایط و فضای صدور کلام را برای فهم مخاطبان کافی می دانست. لذا با توجه به نقشی که بررسی فضای صدور حدیث در فهم مراد گوینده دارد، حتی پس از گذشت قرن ها از صدور روایات مغیبات، باید شرایط آن روزگار را بررسی نمود تا علت اینکه امیرمؤمنان (ع) به اعلام اخبار غیبی پرداخت، روشن شود.

مولای متقیان (ع) زمانی به حکومت رسید که بسیاری از ستون های برافراشته دوران رسالت فرو ریخته بود و اندیشه و عمل جامعه اسلامی با قرآن و سنت نبوی (ص) فاصله بسیار گرفته بود. از یک سو مردم از تفسیر آیات قرآن به فراخور زمان و احتیاج شان محروم

^۱ به قول علامه طباطبایی، اینگونه احادیث در کتابهای اهل سنت به چندین هزار و در کتابهای شیعه به چند صد مورد

بودند و احکام و معارف کتاب الهی چنانکه باید استنباط و استخراج نمی شد - به عنوان نمونه ناآگاهی خلیفه اول و دوم به معنای «أبأ» در آیه ۳۱ سوره عبس (طبری، ۱۴۱۲، ۳۸/۳۰؛ حاکم نیشابوری، بی تا، ۵۱۴/۲؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ۷۰۴/۴ و ۷۰۵) و یا گوشزد نمودن خطای خلیفه دوم در احکام مهریه توسط یکی از بانوان که منجر به بیان این تعابیر از خلیفه شد: «كُلُّ النَّاسِ أَفْقَةٌ مِنْ عُمَرِ حَتَّى رِبَاتِ الْحِجَالِ» (همه مردم از عمر فقیه ترند حتی عروس - های حجله نشین) و «أَصَابَتْ إِمْرَأَةً وَأَخْطَأَ عُمَرُ» (بانویی صحیح گفت و عمر اشتباه کرد) (حاکم نیشابوری، بی تا، ۱۷۶/۲؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ۴۹۱/۱؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ۹۹/۵).

از سوی دیگر بیان و نگارش روایات رسول خدا (ص) ممنوع بود (ابن سعد، بی تا، ۳۳۷/۲؛ دارمی، ۱۳۴۹، ۸۵/۱؛ مسلم، بی تا، ۱۲/۱) و سخنان راهگشای آن حضرت برای سالیان سال در دلها پنهان مانده بود. مردم از منزلت و شرافت اهل بیت عصمت و طهارت (ع) ناآگاه بودند و این سیاست نه تنها روایات را در معرض فراموشی قرار داده بود، بلکه از رشد و بالندگی علمی، فرهنگی و اجتماعی جامعه جلوگیری می کرد. از این رو امام علی (ع) در همه حال در حدّ توانش تلاش می نمود تا کشتی طوفان زده امت اسلام را به ساحل آرامش برساند. ۲۵ سال برای حفظ وحدت مسلمانان و قدرت نظام اسلامی، با حکومت خلفا همکاری نمود و در امور علمی، سیاسی، قضایی و اقتصادی مشورتها داد (برای نمونه ها به تفکیک عصر هر خلیفه بنگرید: دانش، ۱۳۸۴، ص ۹۶-۱۱۰)، پس از آن وقتی در سال ۳۵ هجری، با تجمّع مردم بر حسب وظیفه - و نه میل و رغبت - زمامداری مسلمانان را پذیرفت (نهج البلاغه، خطبه ۱۶۳)، انقلابی دیگر با مبانی و روش های نبوی آغاز کرد و در همه زمینه ها بدون هیچ کم و کاست بر مبنای طرح رسول خدا (ص) گام پیش نهاد تا تمدن بنیان نهاده ایشان را به عنوان تمدن برتر، به سراسر جهان صادر کند. آن امام همام (ع) در آغاز سگانداری حکومت قریب پنج ساله خویش، مردم را چنین با شیوه کارش آشنا نمود: «بدانید که بار دیگر همانند روزگاری که خداوند پیامبرتان را مبعوث داشت، در معرض آزمایش واقع شده اید. سوگند به کسی که محمد (ص) را به حق فرستاد، در غربال آزمایش به هم ریخته و غربال می شوید تا صالح از فاسد جدا گردد یا همانند دانه هایی که در

دیگ می ریزند تا جوش آید، زیر و زبر می شوید؛ پس پست ترین شما بالاترین تان شود و بالاترین تان پست ترینتان.» (نهج البلاغه، خطبه ۱۶)

بر این اساس، سه گروه مقابل آن حضرت صف کشیدند: **دسته اول** برخی از اصحاب کبار بودند که با بهره مندی از امتیازات عصر خلفا در برخورداری از بیت المال و غنائم، زندگی مرفهی داشتند و با حذف این امکانات، همسنگ دیگران شده بودند (ثقفی - کوفی، ۱۳۵۵، ۷۵/۱). **دسته دوم** کسانی که از همان عصر حضور رسول خدا (ص)، حقد و حسدشان فضایل و برتری های امام و خاندان رسالت (ع) را بر نمی تافت و **دسته سوم** مردمانی که سالیان سال به دنبال تلافی خون های ریخته شده در عصر جاهلیت به دست علی بن ابی طالب (ع) بودند (طبرسی، ۱۴۰۳، ۹۵/۱؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ۱۸۰/۳). این مجموعه، از کاستی های معرفی مردم آن روزگار بهره جستند، هر زمان به بهانه ای دور یکدیگر جمع شدند و مشکلاتی را بر حکومت امام تحمیل کردند؛ جنگ های جمل، صفین و نهروان، بارزترین نمونه آن بود.

مولای متقیان (ع) هیچگاه در صدد جنگ افروزی نبود و تلاش می کرد با راهکارهای مختلف اعم از دعا، روشننگری، موعظه و اتمام حجت معرفت افزایی کند و از لطمات سنگین جنگ در عالم اسلام پیشگیری نماید و یا حداقل افراد نادان و بازی خورده میدان مکر و تزویر را از صف رویاریان با امام مسلمین خارج سازد. امیر مؤمنان (ع) نه تنها سؤالات و ابهامات مردم را بی جواب نمی گذاشت، بلکه ایشان را در هر زمینه - به ویژه تفسیر آیات قرآن - تشویق به پرسش می کرد تا هم شناخت ایشان از معارف اسلام افزون گردد و هم فضایل امام را دریابند.

آن حضرت می فرمود: «سَلُونِي عَنِ كِتَابِ اللَّهِ فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ آيَةٍ إِلَّا وَقَدْ عَرَفْتُ بَلِيلَ نَزَلَتْ أَمْ بِنَهَارٍ، فِي سَهْلٍ أَمْ فِي جَبَلٍ» (در مورد کتاب خدا از من پرسید. همانا آیه ای نیست، جز آنکه می شناسم در شب نازل شده یا روز، در دشت نازل شده یا در کوه) (ابن سعد، بی - تا، ۳۳۸/۲؛ برای دیگر موارد ر. ک: صنعانی، ۱۴۱۰، ۲۴۱/۳؛ سمعانی، ۱۴۱۸، ۲۵۰/۵؛ سمرقندی، بی تا، ۳۲۴/۳ ذیل تفسیر سوره ذاریات). به گواهی سعید بن مسیب تعبیر مشهور «سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي» را به حق، هیچ کس از صحابه و عالمان اسلام غیر از علی بن ابی -

طالب (ع) بیان نکرد (ابن عبدالبرّ، ۱۴۱۲، ۱۱۰۳/۳) و ابن ابی الحدید بر سخن سعید بن مسیب ادّعی اجماع دارد (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸، ۱۰۶/۱۳). هر کس جز امام علی (ع) در طول تاریخ، دعوت به پرسش از خویش نمود، مفضّح گردید؛ از جمله این مدّعیان: ابراهیم بن هشام بن اسماعیل بن هشام بن ولید بن مغیره (م بعد از ۱۰۷هـ) (ابن عساکر، ۱۴۱۵، ۲۶۱/۷)، مقاتل بن سلیمان (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷، ۱۶۵/۱۳)، قتاده بن دعامه (ابن عبدالبرّ، بی تا، ۱۵۶ و ۱۵۷)، شافعی (ذهبی، بی تا، ۷۵۵/۲) و ابن جوزی (ابن یونس عاملی، ۱۳۸۴، ۲۱۸/۱) هستند.

یکی از راهکارهای امیرمؤمنان علی (ع) برای روشنگری در جامعه بهره گیری از «إخبار غیبی» بود. نکته ای که شایان توجه است و غفلت از آن، ما را از درک فضیلت «بصیرت و زمان شناسی» آن حضرت محروم می دارد، اینکه إخبار غیبی چه آن ها که به طور ابتدایی (نهج البلاغه، خطبه های ۳۳، ۳۶، ۱۲۸، ۱۶۴ و نامه ۵۵) و چه آن ها که در پاسخ سؤال فردی (همان، خطبه های ۵۹، ۹۳، ۱۲۳) صادر شده اند، همگی جزء نظام تربیتی امام و با هدف خاصی صورت گرفته اند. ایشان در همه حال با نگاه تیزبینانه شرایط سیاسی، نظامی، فرهنگی و اجتماعی جامعه را رصد می کرد و تمام حرکات و سکنات، خطبه ها و نامه ها و حکمت های شان حکیمانه و با توجه کامل بود؛ بنابراین با بررسی جوّ حاکم بر جامعه می توان به درک اموری که منجر به کاربرد این شیوه از سخن گویی برای امام شده است، نائل شد و از رهگذر آن، اهداف والای تربیتی آن حضرت را در ذکر مغیبات استنباط نمود. برخی از مهم ترین اهداف از این قرار است:

۱-۱-۲. تبیین معارف توحیدی و کمک به فهم بیشتر قرآن

«توحید» هدف بنیادی همه انبیا و رسولان، و اصل و اساس ادیان الهی است. مولای متّقیان علی (ع) در خطبه های متعدّدی به بیان معارف توحیدی پرداخت. آن حضرت کوشید تا معانی عمیق و پرمغز را در حدّ امکان برای امت خویش بیان نماید. اهمیت مسائل توحیدی در نزد او بدان حدّ بود که وقتی در بحبوحه جنگ جمل، یک اعرابی به دلیل

سؤال از واحد بودن خداوند، با خشم و ناراحتی یاران امام مواجه شد، امیرمؤمنان (ع) مانع آنان شد و فرمود:

«دَعُوهُ فَإِنَّ الَّذِي يُرِيدُهُ الْأَعْرَابِيُّ هُوَ الَّذِي تُرِيدُهُ مِنَ الْقَوْمِ» (صدوق، ۱۳۹۸، ص ۸۳)

رهايش كنيد! چيزی كه اعرابی می خواهد، همان چيزی است كه ما از اين قوم می خواهيم!

آن حضرت در بيان اوصاف خداوند متعال و ویژگی های مخلوقات مجرد چنان مضامین عالی را به الفاظ آورده است كه شنوندگان را شگفت زده کرده و بهره گیری بی - بدیل خویش از قرآن کریم را به خوبی آشکار نموده است. توصیفات فرابشری، اصطلاحات، تعابیر و تقسیمات منطقی غیر معمول و حتی غیرقابل درك تا اعصار آینده، در ۲۴ مورد از خطبه های نهج البلاغه مشهود است و به خوبی مُلهم بودن گوینده آن را از معارف و آموزه های بلند قرآن می رساند (خطبه های ۱، ۲، ۴۹، ۸۳، ۸۵، ۹۰، ۹۱، ۹۴، ۹۶، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۵۲، ۱۵۵، ۱۶۰، ۱۶۳، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۲، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۹۲، ۲۱۳)، از سوی دیگر بیان استدلالهای قرآنی، کاربرد دلالت های مطابقی، تلازمی و تضمینی آیات قرآن کریم در عبارات نهج البلاغه بر اهتمام امیرمؤمنان (ع) بر مسأله توحید گواهی می دهد (ر.ك: نیل ساز و بابااحمدی، ۱۳۹۲، ص ۱۷۱-۱۹۲). به عنوان نمونه امام علی (ع) در خطبه اول، افكار ژرف اندیش را از درك ذات الهی ناتوان می داند و صفات خداوند را از هر حدّ و مرز مبرّا می شمارد؛ به طوری كه توصیف كامل او ناممكن است. ایشان در ادامه به گونه ای از خداشناسی، كمال شناخت، باور، تصدیق، توحید، اخلاص و تنزیه ذات باری تعالی از صفات مخلوقات سخن می گوید كه همگان مسحور شناخت او می شوند و این در حالی است كه از نزدیک كردن خدا به مخلوقات، تصوّر اجزا، اشاره، شمارش و دانستن زمان و مكان برای او نهی می كند:

«أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ وَكَمَالُ مَعْرِفَتِهِ التَّصَدِيقُ بِهِ وَكَمَالُ التَّصَدِيقِ بِهِ تَوْحِيدُهُ وَكَمَالُ تَوْحِيدِهِ الْإِخْلَاصُ لَهُ وَكَمَالُ الْإِخْلَاصِ لَهُ نَفْيُ الصِّفَاتِ عَنْهُ لِشَهَادَةِ كُلِّ صِفَةٍ أَنَّهَا غَيْرُ الْمَوْصُوفِ وَشَهَادَةِ كُلِّ مَوْصُوفٍ أَنَّهُ غَيْرُ الصِّفَةِ فَمَنْ وَصَفَ اللَّهَ سَبَّحَانَهُ فَقَدْ قَرَنَهُ وَمَنْ قَرَنَهُ فَقَدْ تَنَاهَى وَمَنْ تَنَاهَى فَقَدْ جَزَّاهُ وَمَنْ جَزَّاهُ فَقَدْ جَهَلَهُ وَمَنْ جَهَلَهُ فَقَدْ أَشَارَ إِلَيْهِ وَمَنْ أَشَارَ إِلَيْهِ فَقَدْ حَدَّاهُ وَمَنْ حَدَّاهُ فَقَدْ عَدَّاهُ وَمَنْ قَالَ فِيمَ فَقَدْ ضَمَّنَهُ وَمَنْ قَالَ عَلَامَ فَقَدْ أَخْلَى مِنْهُ...»

(نهج البلاغه، خطبه اول) (آغاز دین شناخت اوست، و کمال شناختش باور کردن او، و نهایت باور کردنش یگانه دانستن او، و غایت یگانه دانستنش اخلاص به او، و حدّ اعلای اخلاص به او نفی صفات (زائد بر ذات) از اوست، چه اینکه هر صفتی گواه این است که غیر موصوف است، و هر موصوفی شاهد بر این است که غیر صفت است. پس هر کس خدای سبحان را با صفتی وصف کند او را با قرینی پیوند داده، و هر که او را با قرینی پیوند دهد دو تایش انگاشته، و هر که دو تایش انگارد دارای اجزایش دانسته، و هر که او را دارای اجزاء بداند حقیقت او را نفهمیده، و هر که حقیقت او را نفهمید برایش جهت اشاره پنداشته، و هر که برای او جهت اشاره پندارد محدودش به حساب آورده، و هر که محدودش بداند چون محدود به شماره اش آورده، و کسی که گوید: در چیست؟ حضرتش را در ضمن چیزی در آورده، و آن که گفت: بر فراز چیست؟ آن را خالی از او تصور کرده است.)

برخی از مطالب توحیدی نهج البلاغه همانند آیه «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ» (حدید/۳) که صفات اول و آخر و ظاهر و باطن را برای خداوند برمی شمارد، دارای چنان عمق و ژرفایی است که تاریخ و فرهنگ اعراب معاصر امام علی (ع) از عجز درک و فهم عموم مردم حکایت دارد؛ لیکن بینش فرازمانی و فرامکانی امیرمؤمنان (ع) سبب شد تا ایشان صرفاً به خاطر عدم درک معاصران، آیندگان را از حقایق ارزشمند آن بی بهره نگذارد. معارفی که مردم سده های بعد، از معارف توحیدی نهج البلاغه دریافت کرده اند، به مراتب بیش از دریافتهای معاصران آن حضرت است.

در کنار توضیح و تفسیر معارف توحیدی قرآن کریم، مولای متقیان (ع) روش حمد و ثنا و مناجات الهی را به بشر می آموزد. ایشان امامی است که در سلوک من الخلق مع الخلق إلى الحق، دست بشر خاکی را به سوی آستان بلند ربوبی بالا می برد و هیبت و عظمت خالق را در کنار امکان انس و هم کلامی با او برای مردم آشکار می سازد.

ابن میثم بحرانی شارح نهج البلاغه، سرّ شروع خطبه ها با حمد الهی را تأدیب خلق به لزوم ثنای خدا و اعتراف به نعمت های او می داند تا انسان ها همیشه خداوند را ناظر بر کلام و اعمالشان بدانند (ابن میثم، ۱۴۲۸، ص ۷۵).

از سخنان امام علی (ع) در تفسیر و بهره‌گیری از قرآن کریم، بیان جزئیات آغاز آفرینش هستی است. اینگونه دقایق و ظرایف در کلام مولا چنان است که نظریات هستی‌شناسی پس از بارها طرح و رد شدن به سخن امام نزدیک شده‌اند. به‌عنوان نمونه آنچه آن حضرت درباره «شکافتن فضا و خلقت آسمان‌ها و زمین» فرموده، شبیه نظریه «انفجار مه‌بانگ» است که نتیجه آخرین تلاشهای فکری گیتی‌شناسان مغرب‌زمین است.^۱ آنجا که می‌فرماید:

«ثُمَّ أَنْشَأَ سُبْحَانَهُ فَتَقَّ الْأَجْوَاءِ، وَشَقَّ الْأَرْجَاءِ، وَسَكَّنَكَ الْهَوَاءِ، فَأَجْرَى فِيهَا مَاءً مُتَلَاظِمًا تَيَّارُهُ، مُتْرَاكِمًا زَخَّارُهُ، حَمَلَهُ عَلَى مَتْنِ الرِّيحِ الْعَاصِفَةِ، وَالزَّرْعُوعِ الْقَاصِفَةِ...» (خطبه ۱) آنگاه خدای سبحان فضاهای شکافته را پدید آورد و به هر سو راهی گشود و هوای فرازین را بیافرید و در آن آبی متلاطم و متراکم با موجهای دمان جاری ساخت و آن را بر پشت بادی سخت و زنده توفان زانهاد...

اینگونه سخنان امیرمؤمنان (ع) در تمام دوران‌ها، توجه انسان‌ها را به وسعت دانش آن حضرت جلب کرده‌است. اگرچه کلیات آفرینش هستی در قرآن کریم و روایات نبوی ذکر شده اما با این جزئیات و دقایق که دانشمندان به‌خوبی تخصصی بودن آن را درک می‌کنند، تنها در کلام «امیر بیان» آمده‌است.

شاید مقصود آن حضرت جلب دقت و موشکافی کسانی باشد که نظم و پیچیدگی‌های خلقت، آن‌ها را بیشتر به خود معطوف می‌دارد، تا از این طریق هر روز که می‌گذرد و علم و تکنولوژی بشر در شناخت طبیعت وسعت می‌یابد، زوایای علم و دانش امام برای ایشان روشن‌تر شود و بر حقانیت سایر سخنان امام نیز اذعان نمایند.

۲-۱-۲. اثبات حقانیت خویش در نزد یاران

در عصر خلافت امیرمؤمنان علی (ع) نظر سپاهیان آن حضرت در مورد ایشان یکسان نبود. در کنار عده‌ای که ایشان را امام و منصوب الهی می‌دانستند، کم نبودند کسانی که

^۱ آخرین نظریه در شکل‌گیری هستی، قائل به انفجار بزرگ در سوپرنوفا است و از سوی فرانک کلوز در کتاب *End of the world: cosmics cata stropke and the fate of the universe* مطرح شده است.

آن حضرت را تنها به عنوان خلیفهٔ منتخب مردم پس از خلیفهٔ سوم پذیرفته بودند. این گروه برای آن حضرت احتمال اشتباه و خطا در تصمیمات قائل بودند و بر اموری که از نظر آنان پذیرفته نبود، اشکال و انتقاد وارد می کردند، حتی اگر در امری به صحت تصمیم امام می رسیدند باز هم از سایر موارد انتقاد کرده و برای رأی خود در مقابل نظر امام جایگاهی قائل بودند. این دسته افراد به دلیل عدم نگاه ولایی به امام و اینکه آن حضرت را بشری همچون خویشان محسوب می کردند، تنها پس از آنکه کارهای امام حسن و تجربه ایشان را قانع می کرد، ساکت می شدند. در چنین شرایطی اخبار از امور پنهان خلقت و وعده و وعیدهایی از آیندهٔ امت اسلام، مردم را به تأمل واداشت و پس از صدق خبرها و تحقق عینی وعده‌های امام به عجز آمده و تسلیم او امر آن حضرت می شدند. نمونه‌ای از این واکنشها را پس از جنگ **جمل** می توان دید. وقتی برخی از سپاهیان به دلیل وجود اصحاب کبار و نیز همسر رسول خدا (ص) در سپاه مقابل، برای جنگ تعلل و کارشکنی می کردند و حتی پس از پیروزی و اتمام جنگ نیز از عملکرد خویش ناراضی بودند، امام علی (ع) با پیشگویی بلایای وارد بر شهر بصره، علمی غیر معمول را بروز داد که زبان‌ها را کوتاه و شک و تردیدها را در بر حق بودن امام خاتمه داد. مردی از قبیله کلب پرسید: "یا امیرالمؤمنین! آیا شما علم غیب داری؟" و امام فرمود:

«ای برادر کلبی، این علم غیب نیست، بلکه چیزی است که از صاحب علم آموخته شده؛ علم غیب علم به زمان قیامت و آنچه خدا در آیهٔ ۳۴ لقمان بر شمرده، است... این است علم غیبی که جز خدا کسی نداند. غیر اینها علمی است که به پیامبرش آموخته و او نیز به من آموخته است و از خدا خواسته که سینه‌ام، آن را حفظ کند و دلم در درون خود جای دهد.» (خطبهٔ ۱۲۸)

بنابراین بیان آگاهی آن حضرت از اموری که مردم عادی ناتوان بودند، موجب تسهیل در پذیرش سخنان امام می شد و در نهایت ایمان به صدق مدّعی حضرت را در جانشینی برحقّ رسول خدا (ص) فزونی می بخشید.

نبرد با **قاسطین** یکی از سخت‌ترین دوره‌های حکومت امیرمؤمنان (ع) بود. معاویه با پرچم خونخواهی خلیفهٔ مقتول، لشکری از سرسپردگانش در شام گرد آورد و در صفین

نبرد سختی را با مولای متقیان (ع) بر پا نمود. خدعه‌های عمرو بن عاص در مراحل مختلف جنگ با وجود ظاهرینان و ساده‌لوحان در سپاه امام، کار را دشوار می‌ساخت. حضرت علی (ع) که می‌دید یارانش در حق خود پراکنده و از پشتیبانی امام عادل سر باز می‌زنند و در مقابل، سپاه شام در باطل خویش متحد و بر اطاعت از طاغوت پای می‌فشارند، یاران نافرمانش را از فتنه‌هایی در آینده خبر می‌داد که گریبان امت اسلام را خواهد گرفت و کوفیان در عواقب شوم نافرمانی از امام برحق، مجبور به ذلت در برابر جوانی از قبیله ثقیف خواهند شد؛ فردی هوسباز و گردنکش که از اموال مردم بهره برده و آسایش آن‌ها را سلب خواهد کرد.

«لَوَدِدْتُ أَنَّ اللَّهَ فَرَّقَ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَالْحَقِّنِي بِمَنْ هُوَ أَحَقُّ بِي مِنْكُمْ...أما والله لَيْسَلَطَنَّ عَلَيْكُمْ غَلَامٌ ثَقِيفٍ الذِّيَالُ الْمِيَالُ، يَأْكُلُ خَضِرَتَكُمْ وَ يُذِيبُ شَحْمَتَكُمْ، إِيهَ أَبَا وَذَحَةَ!»
(خطبه ۱۱۶) دوست دارم که خدا میان من و شما جدایی افکند و مرا به کسانی ملحق سازد که از شما به من سزاوارترند... آگاه باشید، به خدا سوگند پسر قبیله ثقیف بر شما چیره خواهد شد. مردی متکبر است که دامنکشان می‌رود و از حق رویگردان است. همه دارائیتان را چون حیوانی که سبزه را بچرد، خواهد خورد و پیه تن‌تان را خواهد گذاخت. بس کن ای ابو و ذحه!

و در آن زمان مردم سرکش کوفه انگشت ندامت به دندان می‌گزند که چرا با امام علی (ع) در جهاد همراهی نکردند (ثقفی، ۱۳۵۵، ۱۵/۱).

حضرت علی (ع) با خبر دادن از عاقبت نافرمانی از امام برحق آینده‌ای وحشت‌زا را برای سپاهیان‌ش ترسیم می‌کند؛ چرا که با وجود شناختن حق از حمایت آن سر باز زدند و فرجام حق‌ناشناسی به فرموده آیه کریمه عذاب الهی است:

«وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ» (ابراهیم/۷) و آنگاه که پروردگارتان اعلام کرد که اگر واقعاً سپاسگزاری کنید، [نعمت] شما را افزون خواهم کرد و اگر ناسپاسی نمایید قطعاً عذاب من سخت خواهد بود.

امیرمؤمنان (ع) با آنکه در جنگ جمل و صفین در مقابل پیمان شکنان و ستمگران ایستادگی کرده بود، لکن به نبرد خویش افتخار نمی کرد، اما درباره نبرد **نهروان** چنین فرمود:

«أَيُّهَا النَّاسُ أَنَا الَّذِي فَقَاتُ عَيْنَ الْفِتْنَةِ وَلَمْ يَكُنْ لِيَجْتَرِيَّ عَلَيْهَا غَيْرِي» (ثقفی، ۱۳۵۵، ۱۶/۱) ای مردم! من همانم که چشم فتنه را کور کردم و جز من کسی جرأت نداشت این کار را بکند!

علت این مباهات آن بود که طرف مقابل آن حضرت خوارج بودند؛ کسانی که وجهه-ای متنسک و متعبد در جامعه داشتند. در آن برهه از زمان، نگاه عافیت طلبانه اقتضا می کرد که حاکم اسلامی با چنان گروهی کاری نداشته باشد، اما حضرت علی (ع) خطر خوارج و تفکر ایشان را برای اسلام بسیار بیشتر از دشمنان خارجی می دانست. آنان قاریانی بودند که به سبب پرداختن به عبادت‌های فراوان و زهد و کناره گیری از دنیا در جامعه اسلامی از منزلت خاصی برخوردار بودند؛ در عین حال شجاع و جسور بودند؛ به تأویل قرآن می پرداختند و سخنان خود را مستند به آیات وحی می کردند و به ظاهر انگیزه‌های الهی داشتند؛ افراد عادی قادر به شناسایی جلوه‌های تاریک روح خوارج و اثر مخرب آنها بر دین اسلام نبودند؛ لذا عده‌ای متزلزل شده و می گفتند:

«قُرَاؤُنَا وَخِيَارُنَا نَقْتُلُهُمْ؟ إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ عَظِيمٌ» (کلینی، ۱۳۶۳، ۱/۱۴۵) آیا با قاریان و برگزیدگانمان بجنگیم؟ این به راستی کار عظیمی است!

به این دلیل بود که امام علی (ع) ریشه کن سازی این فتنه را بعد از آن دانست که تاریکی آن همه جا را فرا گرفته بود (نهج البلاغه، خطبه ۹۲). فتنه اهل نهروان آنقدر تیره و تار بود که رسول خدا (ص) از سالها قبل وعده پاداش الهی را به قاتلان خوارج داده بود و به قول ابن ابی الحدید آنقدر خبر صحیح مورد اتفاق از پیامبر (ص) در این باره نقل شده که به حدّ تواتر رسیده است (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸، ۱/۲۶۵) و امیرمؤمنان (ع) از این اخبار غیبی مدد می گرفت.

روشنگری و نصیحت‌های امام تا مرحله‌ای ادامه یافت که خوارج به اظهار عقیده بسنده می کردند. زمانی که امام علی (ع) در مسیر حرکت به شام و جنگ با معاویه به شهر

أنبار رسید، باخبر شد که خوارج عبدالله بن خباب و همسر باردارش و چندین نفر دیگر را به جرم اینکه همفکر امیر مؤمنان (ع) بودند، به طرز فجیعی به شهادت رسانده‌اند. در اینجا بود که آن حضرت حرکت به شام را نیمه تمام رها کرد و فردی را برای تحقیق فرستاد. خوارج، فرستادهٔ امام را نیز کشتند و از تسلیم کردن قاتلان خودداری نمودند و به این صورت جنگ نهروان در گرفت (طبری، ۱۸۷۹، ۶۱/۴؛ مسعودی، ۱۴۰۹، ۴۰۵/۲).

امام علی (ع) برای قوت قلب سپاهیان خویش که با دیدن مقدس‌مآبی اهل نهروان و شجاعت و استواری‌شان در تفکر غلط دچار تزلزل شده بودند، از اخبار غیبی مدد گرفت؛ به‌خصوص بعد از آنکه یک نفر یهودی به‌طور مکرر خبر از عبور خوارج از پل طبرستان - بین حلوان و بغداد، بر جادهٔ بلاد خراسان - می‌داد (مسعودی، ۱۴۰۹، ۴۰۵/۲) تا روحیهٔ متزلزل سپاه را شکننده‌تر نماید. حضرت امیر (ع) ادعای وی را رد می‌نمود و برخلاف آن قسم یاد می‌کرد (همان). امام تعداد کشتگان سپاه خویش و باقیمانده‌گان سپاه نهروان را تنها ده نفر اعلام کرد:

«مَصَارِعُهُمْ دُونَ النُّطْفَةِ وَاللَّهِ لَا يُفْلِتُ مِنْهُمْ عَشْرَةٌ وَلَا يَهْلِكُ مِنْكُمْ عَشْرَةٌ» (خطبهٔ ۵۹)

مطلبی که مورخان نظیر مسعودی و بیهقی تحقق آن را تأیید نموده‌اند (بیهقی، ۱۳۸۰، ۹۹/۲؛ مسعودی، ۱۴۰۹، ۴۰۵/۲) و به گفتهٔ ابن‌أبی‌الحدید از «معجزات امیر مؤمنان (ع) و اخبار غیبی جزئی» است (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۷۸، ۳/۵).

مولای متقیان (ع) با درک عظمت ایستادگی و از میان برداشتن خوارج در نظر مسلمانان و حتی سپاه خودشان، بیشترین پیشگویی را در جریان این جنگ فرمود. آن-حضرت حتی پس از اتمام نبرد، برای یارانش از تحقق وعدهٔ پیامبر (ص) در کشته‌شدن ذوالثدیه خبر داد^۱ و دستور فرمود تا وی را در میان کشتگان بجویند. چندین بار یاران آن-

۱. حرقوس بن زهیر (ذوالثدیه یا ذوالخویصره) مردی از بنی تمیم بود که در جریان تقسیم غنائم جنگ حنین، به پیامبر اکرم (ص) اعتراض کرد که: عدالت نورزیدی! یکی از اصحاب خواست در جواب چنین جسارتی او را به قتل برساند؛ لیکن رسول خدا (ص) اجازه نداد و وعده داد که آن مرد رئیس گروهی می‌شود که با وجود عبادت‌های بسیار از دین خارج می‌شوند. این خبر پیامبر (ص) پس از جنگ صفین به‌وقوع پیوست. وقتی که ذوالخویصره راهش را از حضرت علی (ع) جدا کرد و رهبری خوارج را برعهده گرفت که کثرت عبادت‌هایشان زبانزد بود. وی در نهایت در جنگ نهروان به قتل رسید. ابوسعید خدری می‌گوید: «شهادت می‌دهم این حدیث را از رسول خدا (ص) شنیدم و

حضرت از جستجو مایوس شدند ولی در نهایت با پیدا شدن جسد او صدای تکبیرهای مکرر امیرمؤمنان (ع) و اصحاب به شادی بلند شد و آن حضرت در تحقق پیشگویی رسول خدا (ص) فرمود:

«خداوند راست گفت و رسولش درست ابلاغ کرد.» (ابن حنبل، ۱۳۱۳، ۴۷۳/۳؛

ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۸، ۲/۲۷۵-۲۷۷)

اخبار غیبی سلسله‌وار مولای متقیان (ع) در نبرد با خوارج به اینجا خاتمه نیافت و در پاسخ به سخن یکی از یاران مبنی بر نابودی همه خوارج، سخن او را رد کرد و از قیامها و سرکوبی‌های مکرر این قوم در طول تاریخ خبر داد:

«إِنَّهُمْ نُطِفُ فِي أَصْلَابِ الرِّجَالِ وَ قَرَارَاتِ النِّسَاءِ كُلَّمَا نَجَمَ مِنْهُمْ قَرْنٌ قُطِعَ حَتَّى يَكُونَ آخِرُهُمْ أَصْوَماً سَلَّيْنِ» (خطبه ۶۰) به خدا سوگند که آنها نطفه‌هایی هستند در پشت مردان و زهدان زنان. هر زمان از ایشان کسی سر برآورد و سرش قطع شود تا کسی باقی نماند، جز مشت‌دزد و راهزن.

مسعودی از وقوع این پیشگویی خبر داده (مسعودی، ۱۴۰۹، ۲/۴۰۷) و ابن ابی‌الحدید

آن را نزدیک به متواتر دانسته است (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۸، ۳/۵).

پس از فرونشاندن فتنه خوارج و تحقق پیشگویی‌های حضرت علی (ع)، چشمان مردم تا حدودی بر مقام و منزلت امیرمؤمنان (ع) باز شده بود و بر آگاهی امام از غیب اذعان داشتند. به عنوان نمونه وقتی آن حضرت در حال قرائت خطبه ۹۳ نهج‌البلاغه بود، یکی بلند شد و گفت: «یا امیرمؤمنان از بلاء بگو!»، دیگری بلند شد و گفت: «یا امیرمؤمنان از فتنه‌ها بگو!» (ثقفی، ۱۳۵۵، ۸/۱) و این حرکت نشان می‌دهد که تا چه اندازه اخبار از غیب به یاران امام جرأت، امید و اعتماد به رهبر خویش را داده بود؛ و چه چیز می‌توانست چنین تأثیری بر باور سپاهیان بگذارد؟

شهادت می‌دهم که علی (ع) او را کشت و من با او بودم. پس از جنگ دستور داد که دنبال ذوالثدیّه بگردند. وقتی

یافتند شروع به ستایش خدا و رسولش کرد. (عبدالرزاق، ۱۴۱۰، ۱۰/۱۴۹؛ ابن حنبل، ۱۳۱۳، ۳/۶۵؛ نسائی، ۱۳۴۸،

۶/۳۵۵). حدیث پیشگویی پیامبر اکرم (ص) تقریباً به ده طریق از ابوسعید خدری، انس بن مالک،

عبداللّه بن عمرو بن عاص، مقسم بن ابی‌القاسم مولی‌عبداللّه بن حارث و نبیط بن شریط أشجعی نقل شده است.

۱-۲-۳. اثبات حقانیت خویش در نزد دشمنان

از آنجا که امیر مؤمنان (ع) رهبر جامعه اسلامی بود، همواره هدف اول او هدایت انسان‌ها بود. آن حضرت تلاش می‌کرد، مرحله به مرحله با مواعظ و نصایح، سران سپاه دشمن و سپس سپاهیان که لجاجت و عناد نداشتند را از جرگه هلاک‌شدگان خارج سازد. آن امام همام برای تأمین این هدف گاهی از اخبار غیبی بهره می‌برد.

مولای متقیان (ع) پیش از برپایی جنگ صفین تلاش نمود تا معاویه را از اهداف شوم خود باز دارد. در این مسیر نامه‌ای به او نگاشت تا وی را متوجه پوچی دنیایی که برای تصاحب آن اینقدر نافرمانی خدا را می‌کند، نماید. آن حضرت از آینده معاویه پیشگویی نمود و خبر داد که به زودی نسلش منقطع خواهد شد (جعفری، ۱۳۷۹، ۳/۱۷۰).

«وَإِخْذَرُوا أَنْ يُصِيبَكُمُ اللَّهُ مِنْهُ بِعَاجِلٍ قَارِعَةٍ تَمَسُّ الْأَصْلَ وَتَقَطُّعُ الدَّابِرَ» (نامه ۵۵) بترس

که به زودی تو را حادثه‌ای رسد که ریشه‌ات را برکند و نسلت را براندازد.

بعد از حکومت چهار ساله یزید بن معاویه، فرزند او معاویه بن یزید تنها چهل شب حکومت کرد و حکومت به یکی دیگر از خاندان امیه (مروان بن حکم، داماد عثمان) و سپس فرزندان وی منتقل شد (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸، ۶/۱۵۲).

امام علی (ع) با بیان این خبر غیبی در صدد بود پوچی نتیجه‌ای را که معاویه از تصاحب حکومت مسلمانان به دنبال آن بود، نشان دهد. آن حضرت با به چالش کشیدن هدف معاویه، تلاش نمود او را از کسب قدرتی که وارثی برای آن نیست، بازدارد تا از این طریق هم فرد دنیاطلبی را از اشتباه خویش آگاه نماید و هم جمعیت زیادی از مسلمانان را که درگیر هدف بی اساس او بودند، رهایی ببخشد. با توجه به شناختی که معاویه از امیر مؤمنان (ع) سراغ داشت، صدق این مطلب برایش قطعی بود، لیکن مکر شیطان و آرزوهای دراز، وی را از توجه به حقیقت مطلب بازداشت.

نتیجه گیری

امام علی (ع) در عصری به خلافت رسید که راست نمودن ستون دین تحولات بنیادین می طلبید، لیکن گروههای متعددی این قضیه را بر نمی تابیدند. برخی از اصحاب امتیازات دریافتی در عصر خلفای پیشین را از دست داده بودند. عده‌ای کینه آن حضرت را از جنگهای صدر اسلام همراه داشتند و برخی دیگر تعصب و جهالت عقل‌شان را زائل کرده بود. این سه گروه جنگهای جمل، صفین و نهروان را بر حکومت امام تحمیل کردند. جهل و کوفته‌فکری بسیاری از یاران فضایل و برتری‌های امیرمؤمنان (ع) را به فراموشی سپرد و در هر بار مکر و تزویر دشمنان سیاس، عرصه را بر آن حضرت تنگ‌تر می نمود. امام از یک سو نگران معرفت و بینش امت بود و از سوی دیگر حقانیت عملکردهای حکومتی خویش را لگد کوب خدعه‌های دشمنان می دید؛ لذا بهترین راه، بهره‌گیری از روشی بود که حقانیتش را آشکار سازد. «إخبار از غیب» شگفتی و عجز مردم را بر می‌انگیخت و تحقق وعده‌های آن حضرت همگان را بر علم وافر و جایگاه شایسته او معترف می ساخت.

در ضمن، إخبار حضرت علی (ع) از مغیبات یاد پیشگویی‌های رسول خدا (ص) را در اذهان زنده می کرد؛ روشی که به اذن الهی یاری‌گر رسول اکرم (ص) در طول دعوت خویش بود. بررسی موارد اخبار غیبی *نهج البلاغه* نشان می‌دهد که در فضای حکومت امیرمؤمنان (ع) ذکر چنین اموری چه میزان در اثبات حقانیت آن حضرت و ناحق بودن دشمنان نقش تسهیل کننده داشته‌است؛ به خصوص در بحبوحه جنگهای صفین و نهروان که در مقابل آن حضرت یا پرچم مکر و حيله بلند شده بود و یا تعصب و جهالت؛ و ظاهر متشرعین فضا را غبار آلود نموده بود.

بخش دیگر از اخبار غیبی به جهت تفسیر و تبیین آیات قرآن کریم و معارف توحیدی بیان شد و شایستگی امیرمؤمنان علی (ع) را در به نطق آوردن کتاب صامت الهی نشان می‌داد. این هدف نیز در نهایت فضیلتی دیگر را برای مولای متقیان (ع) ثابت می‌کرد و باور به حقانیت آن حضرت و پذیرش اوامر و نواهی ایشان را برای انسان‌هایی که همه چیز را باید با حواس ظاهری و تجربه عینی دریافت نمایند، ممکن می ساخت.

در مجموع، شرایط عصر زندگی امیرمؤمنان علی (ع) اقتضا می‌کرد، امام با بهره‌گیری از هر موهبتی که خداوند به فرستادگانش اعطا می‌کند تا تسهیل کننده هدایت مردم باشد،

ایشان را از نادانی‌ها و اشتباهات مهلك نجات دهد و آن حضرت از «إخبار غیبی» در کنار دیگر روشهای تربیتی به نحو احسن بهره برد. تعبیر کردن از این روش به «فخر فروشی»، جز کج اندیشی و نگاه ناآگاهانه نسبت به ویژگی‌های شخصیتی آن حضرت و غفلت از اوضاع روزگار ایشان، تفسیر دیگری ندارد.

منابع

- **قرآن کریم**، (۱۴۱۵ق)، مترجم: محمد مهدی فولادوند، چ ۱، تهران: دار القرآن الکریم.
- **نهج البلاغه**، (۱۳۸۸ش)، گردآوری: سیدرضی محمدبن حسین، تصحیح: صبحی صالح، ترجمه: عبدالمحمد آیتی، قم: علویون.
- آخوند خراسانی، محمد کاظم، (۱۴۰۹ق)، **کفایة الاصول**، چ ۱، قم: مؤسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث.
- ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، (۱۴۱۹ق)، **تفسیر القرآن العظیم**، محقق: اسعد محمد الطیب، چ ۳، عربستان: مکتبه نزار مصطفی الباز.
- ابن ابی الحدید، عزالدین عبدالحمید بن هبة الله، (۳۷۸ق)، **شرح نهج البلاغه**، محقق: محمد أبو الفضل إبراهيم، بیروت: دار احیاء الکتب العربیة.
- ابن أعمش کوفی، احمد بن محمد، (۱۳۸۸ق)، **الفتوح**، حیدرآباد: دایرة المعارف العثمانیة.
- ابن حنبل، احمد، (۱۳۱۳ق)، **مسند احمد**، چ ۱، بیروت: دار صادر.
- ابن سعد، محمد، (بی تا)، **الطبقات الکبری**، بیروت: دار صادر.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، (۱۳۷۹ق)، **مناقب آل أبی طالب (ع)**، چ ۱، قم: علامه.
- ابن عبدالبر، ابو عمر یوسف بن عبدالله، (۱۴۱۲ق)، **الاستیعاب فی معرفة الأصحاب**، محقق: علی محمد بجاوی، بیروت: دار الجیل.
- ----، (بی تا)، **الإتفاء فی فضائل الثلاثة الأئمة الفقهاء**، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ابن عساکر، علی بن حسن، (۱۴۱۵ق)، **تاریخ مدینة دمشق**، محقق: علی شیری، بیروت: دارالفکر
- ابن عطیة اندلسی، عبدالحق بن غالب، (۱۴۲۲ق)، **المحرر الوجیز فی تفسیر الکتب العزیز**، محقق: عبدالسلام عبدالشافی محمد، چ ۱، بیروت: دار الکتب العلمیة.

- ابن فارس، احمد، (۱۴۰۴ق)، **معجم مقاييس اللغة**، محقق: عبدالسلام محمد هارون، قم: مكتبة الإعلام الإسلامى.
- ابن قتيبه دينورى، عبدالله بن مسلم، (۱۳۷۸ق)، **غريب القرآن**، محقق: سيدأحمد صقر، قاهره: عيسى حلى.
- ابن منظور، محمد بن مكرم، (۱۴۰۵ق)، **لسان العرب**، قم: ادب الحوزه.
- ابن ميثم بحراني، كمال الدين، (۱۴۲۸ق)، **شرح نهج البلاغه**، ج ۱، قم: دار الحبيب.
- ابن يونس عاملى، زين الدين ابو محمد على، (۱۳۸۴ق)، **الصراط المستقيم**، تصحيح و تعليق: محمداقر بهبودى، ج ۱، تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية.
- انصارى، مرتضى، (۱۴۱۹ق)، **فرائد الأصول**، ج ۱، قم: مجمع الفكر الإسلامى.
- بهادرى، آتنا، (۱۳۹۲ش)، **تحليل انتقادى شبهه ورود اخبار غيبى در نهج البلاغه با تأكيد بر علم امام و فضاى صدور**، راهنما: نصرت نيلساز و مجيد معارف، دانشكده علوم انسانى، دانشگاه تربيت مدرس.
- بحراني، سيدهاشم، (۱۴۱۶ق)، **البرهان فى تفسير القرآن**، ج ۱، تهران: بنياد بعثت.
- بيهقى، ابراهيم، (۱۳۸۰ق)، **المحاسن و المساوى**، قاهره: بى نا.
- تسترى، ابو محمد سهل بن عبدالله، (۱۴۲۳ق)، **تفسير التستري**، ج ۱، بيروت: دار الكتب العلمية منشورات محمد على بيضون.
- ثقفى كوفى، ابراهيم بن محمد، (۱۳۵۵ش)، **الفارات**، محقق: سيد جلال الدين حسيني محدث ارموى، تهران: چاپخانه بهمن.
- جعفرى، محمد تقى، (۱۳۷۹ش)، **ترجمه و شرح نهج البلاغه**، تهران: فرهنگ اسلامى.
- جوادى آملى، عبدالله، (۱۳۷۸ش)، **تسليم (تفسير قرآن كريم)**، قم: نشر اسراء.
- جوهرى، اسماعيل بن حماد، (۱۴۰۷ق)، **الصاحح تاج اللغة و صحاح العربية**، محقق: احمد عبدالغفور العطار، ج ۴، بيروت: دار العلم للملايين.
- حاكم نيشابورى، محمد بن عبدالله، (بى تا)، **المستدرک على الصحيحين**، با نظارت: يوسف عبدالرحمن مرعشلى، بيروت: دار المعرفة.
- حربى، ابراهيم بن اسحاق، (۱۴۰۵ق)، **غريب الحديث**، محقق: سليمان بن ابراهيم العاير، جدّه: دار المدينة.

- خطیب بغدادی، ابوبکر احمد بن علی، (۱۴۱۷ق)، **تاریخ بغداد**، محقق: مصطفی عبدالقادر عطا، چ ۱، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- خویی، حبیب الله، (۱۴۰۶ق)، **منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه**، بیروت: دار الفکر.
- دارمی، عبدالله بن بهرام، (۱۳۴۹ق)، **سنن الدارمی**، دمشق: مطبعه الاعتدال.
- دانش، اسماعیل، (۱۳۸۴ش)، «تعامل امام علی (ع) با خلفا در جهت وحدت اسلامی»، **اندیشه تقریب**، سال اول، شماره ۴، ص ۸۸-۱۱۴.
- ذهبی، محمد بن احمد بن عثمان، (بی تا)، **تذکره الحفاظ**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- رازی، أبو الفتوح حسین بن علی، (۱۴۰۸ق)، **روض الجنان و روح الجنان**، محقق: محمد جعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، مشهد: بنیاد پژوهشهای آستان قدس رضوی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، **المفردات**، محقق: صفوان عدنان داودی، چ ۱، دمشق: دار العلم الدار الشامیه.
- زمخشری، محمود، (۱۴۰۷ق)، **الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل**، چ ۳، بیروت: دار الکتب العربی.
- سمرقندی، ابولیت نصر بن محمد، (بی تا)، **تفسیر سمرقندی (بحر العلوم)**، محقق: محمود مطر جی، بیروت: دار الفکر.
- سمعانی، ابو مظفر منصور بن محمد، (۱۴۱۸ق)، **تفسیر سمعانی**، محقق: یاسر بن ابراهیم و غنیم بن عباس بن غنیم، ریاض: دار الوطن.
- شوشتری، محمد تقی، (۱۴۰۹ق)، **بهبج الصباغه فی شرح نهج البلاغه**، محقق: احمد پاکتچی، چ ۲، تهران: مؤسسه نهج البلاغه.
- صدوق، محمد بن علی بن حسین، (۱۳۹۸ق)، **التوحید**، محقق و مصحح: هاشم حسینی، چ ۱، قم: جامعه مدرسین.
- ----، (۱۴۰۵ق)، **کمال الدین و تمام النعمه**، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم: نشر اسلامی.
- صنعانی، عبدالرزاق بن همام، (۱۴۱۰ق)، **تفسیر القرآن**، محقق: مصطفی مسلم محمد، ریاض: مکتبه الرشد.
- طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۴۱۷ق)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، چ ۵، قم: مکتبه النشر الإسلامی.
- ----، (۱۳۹۸ق)، **شیعه در اسلام**، قم: هجرت.

- طبرسی، احمد بن علی، (۱۴۰۳ق)، **الإحتجاج علی أهل اللجاج**، محقق: محمد باقر خراسان، چ ۱، مشهد: نشر مرتضی.
- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ق)، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، مقدمه: محمد جواد بلاغی، چ ۳، تهران: ناصر خسرو.
- طبری، محمد بن جریر، (۱۸۷۹م)، **تاریخ الأمم والملوک (تاریخ طبری)**، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- -----، (۱۴۱۲ق)، **جامع البیان فی تفسیر القرآن**، چ ۱، بیروت: دار المعرفة.
- طریحی، فخر الدین، (۱۴۰۸ق)، **مجمع البحرین**، محقق: سید احمد حسینی، چ ۲، بی جا: مکتب النشر الثقافه الاسلامیه.
- طوسی، محمد بن حسن، (۱۳۸۲ق)، **تلخیص الشافی**، تحقیق: حسین بحر العلوم، قم: المحبین.
- عبدالرزاق صنعانی، ابن همام، (۱۴۱۰ق)، **تفسیر القرآن**، محقق: مصطفی مسلم محمد، چ ۱، ریاض: مکتبه الرشد.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۱۰ق)، **العین**، محقق: مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، چ ۲، قم: دار الهجرة.
- قرطبی، محمد بن احمد، (۱۳۶۴ق)، **الجامع لأحكام القرآن**، چ ۱، تهران: ناصر خسرو.
- قمی، علی بن ابراهیم، (۱۳۶۷ق)، **تفسیر القمی**، محقق: سید طیب موسوی، قم: دارالکتاب.
- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۳ق)، **الکافی**، محقق: علی اکبر غفاری، چ ۵، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- مسعودی، علی بن حسین، (۱۴۲۳ق)، **إثبات الوصیه للإمام علی بن أبی طالب (ع)**، چ ۳، قم: انصاریان.
- -----، (۱۴۰۹ق)، **مروج الذهب ومعادن الجوهر**، محقق: أسعد داغر، قم: دار الهجرة.
- مسلم، ابن حجاج نیشابوری، (بی تا)، صحیح مسلم، لبنان: دار الفکر.
- مصطفوی، حسن، (۱۳۶۰ش)، **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مقاتل بن سلیمان، (۱۴۲۳ق)، **تفسیر مقاتل**، محقق: عبدالله محمود شحاته، چ ۱، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- نسائی، احمد بن شعیب، (۱۳۴۸ق)، **السنن الکبری**، چ ۱، بیروت: دار الفکر.

- نیل ساز، نصرت و بابا احمدی، زهره، (۱۳۹۲ش)، «اثرپذیری مباحث توحیدی نهج البلاغه از قرآن کریم»، **تحقیقات علوم قرآن و حدیث**، سال دهم، شماره ۱۹، ص ۱۷۱-۱۹۲.